

نقد و بررسی کتاب

صدرالدین الهی

شاه اسماعیل اول

پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی

تألیف: دکتر منوچهر پارسادوست

شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵، صفحات ۹۱۱، بها ۳۵۰۰ تومان

آقای دکتر منوچهر پارسادوست از محققان دقیق و پرکاری ست که در سالهای اخیر با پرداختن به مسایل تاریخ ایران: روابط دیپلماتی شاه عباس اول با اسپانیا و پرتغال - و تاریخ معاصر ایران: ریشه های تاریخی اختلافات ایران و عراق، نقش عراق در شروع جنگ، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران - آثار قابل اعتنا و استنادی را تألیف کرده است که می تواند منبع استفاده برای بسیاری از محققان آینده باشد.

کتاب اخیر ایشان درباره شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفویه که با تأسیس این سلسله و قرار دادن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران سرفصل تازه ای در تاریخ میهن ما گشوده، کتابی ست از بسیاری جهات یگانه و درخور توجه.

کتاب که با سپاس مؤلف از یاران او در این راه آغاز می شود، پس از «فهرست» و «پیشگفتار» و «سخنی کوتاه درباره برخی از منابع مهم کتاب» (ص ۵-۳۷)، شامل ۷ بخش است که هر بخش به نوبه خود فصولی را در بر دارد و هر فصل نیز شامل

زیرفصلهایی است که گاه تا یازده مبحث را شامل می شود بدین شرح:

بخش اول: استقلال، آرزوی دیرین ایرانیان، در چهار فصل: عربها و ایرانیان، دودمانهای ایرانی در تلاش استقلال، تسلط ترکان، و مغولان و تیموریان (ص ۴۱-۱۱۴). بخش دوم: صفویان از خانقاه تا دربار پادشاهی، در چهار فصل: تبار صفویان، ریشه تبار صفویان، صفویان در آستانه قدرت، و فرار و قیام (۱۱۵-۲۸۶)؛ بخش سوم: تاجگذاری و کشورگشایی شاه اسماعیل، در چهار فصل: شاه اسماعیل در تبریز، کشورگشایی شاه اسماعیل، شاه اسماعیل و ازبکان، و قزلباشان (۲۷۴-۳۵۲)؛ بخش چهارم: شاه اسماعیل و عثمانی، در چهار فصل: سلطان بایزید دوم و شاه اسماعیل، سلطان سلیم اول و جنگ چالدران، علل شکست چالدران، و نتیجه های جنگ چالدران (۳۵۳-۵۱۲)؛ بخش پنجم: پس از جنگ چالدران، در دو فصل: شاه اسماعیل و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران، و شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران (۵۱۳-۵۹۵)؛ بخش ششم: کشورداری شاه اسماعیل، در دو فصل: کشورداری شاه اسماعیل، و سیاست خارجی شاه اسماعیل (۵۹۹-۶۶۴)؛ بخش هفتم: فرجام پادشاهی شاه اسماعیل، در دو بخش: مرگ شاه اسماعیل، و ارزیابی شاه اسماعیل (۶۶۵-۷۹۵)؛ و سپس پیگفتاری با عنوان: پایان، ما مسؤول اصلی هستیم (۷۹۷-۸۰۲)؛ بخش هفتم: شامل ۱۱ نامه و یک قصیده (۸۰۳-۸۴۲)؛ منابع فارسی (۸۴۳-۸۶۴)؛ فهرست اعلام (۸۶۷-۹۱۱).

کتاب شاه اسماعیل اول از جهت مراجعه مؤلف به منابع تاریخی به زبان فارسی، نمونه خوب و قابل تحسینی است که می تواند سرمشق بسیاری از محققان قرار گیرد. دکتر پارسادوست در تألیف این کتاب از ۲۱۲ مأخذ فارسی، سه مقاله به همین زبان و نیز ۱۹ منبع به زبانهای فرانسه و انگلیسی سود جسته و به قول قدما در همه این مأخذ خوض کامل و غور شامل به جای آورده است. شاهد این مدعا پانویسهای متعدد فصول کتاب است که گاه عدد آنها به ۲۸۵ مورد بالغ می گردد (پانویس فصل دوم از بخش هفتم تحت عنوان «ارزیابی شاه اسماعیل اول» از ص ۷۷۳ تا ص ۷۹۵).

نکته دیگری که این کتاب را مانند سایر آثار مؤلف برجسته و ممتاز می نماید زبان ساده و سالم و قابل فهمی است که در نوشتن کتاب به کار گرفته شده و خواننده به هنگام قرائت متن، به دست اندازهای «فارسی من در آوردی» این روزگار در غربت، و «عربی آب نکشیده» متداول در وطن نمی افتد.

کتاب از جهت برخورد با زندگی شاه اسماعیل اول، روزگار او، احوال ایران در آن روزگار از نوع کتب «تحلیل انتقادی تاریخ» است. مؤلف کتاب را

به جوانان، زنان و مردانی که با دلبستگی به تاریخ ایران و احساس مسؤولیت در برابر آن، به انسان و انسانیت می اندیشند، و با فکر نو، راه نو، برای ساختن ایران نوین و رساندن آن به گروه پیشواز

کشورهای پیشرفته همه توان خود را به کار می برند

تقدیم داشته است.

وی چه در پیشگفتار و چه در پیگفتار کتاب به تفصیل اعتقادات خود را درباره فواید آموختن از تاریخ تشریح کرده است. از جمله در پیشگفتار می نویسد:

زمان آن است که تاریخ ایران به دور از نفوذ هرگونه احساس و اندیشه ای که حقیقت را پوشاند

و یا وارونه جلوه دهد و دوباره نویسی شود مورد تحلیل علمی قرار گیرد. (ص ۱۸).

و در پیگفتار ادامه می دهد:

برای شکستن بتها از تاریخ، دوست دانا و راهنمای دلسوز کمک بگیریم. صفحه های تاریخ را ورق

بزنیم راه سرنوشت ما را در سده های اخیر، از صفویان به این سو دوباره بیماییم. چه در می یابیم؟

با تأسف آگاه می شویم که خط برجسته چهره گرفته و غم زده تاریخ آن دوران در ستایش بتها و

بیامدهای خفت بار آن: در نادانیا، ناتوانیا و چاپلوسیهاست (ص ۷۹۸).

بحث انتقادی درباره این کتاب بهتر آن است که به یک تأمل دوباره در برخورد با

تاریخ تبدیل شود. آیا در دوباره نویسی تاریخ ایران که در هر دوره حدیثی جز مدح

پادشاه و سلسله حاکم و قدح پیشینیان نبوده است، ما حق داریم که اعتقادات و نظرات

شخصی خود را در متن کتاب به عنوان داور و دوباره نویس مطرح کنیم، یا این که باید

این دوباره نویسی را با اتکاء به مراجع و منابع با چنان ظرافتی انجام دهیم و چنان نیک و

بدها را کنار هم بگذاریم که خواننده اگر عاقل باشد به اشاره ای آن را دریابد؟ و آیا

قضاوت درباره سطور کتاب و اظهارنظرهای طولانی متکی به اعتقادات شخصی در وسط

متن یک اثر تحقیقی از ارزش آن نمی کاهد؟

تاریخ این واقیعت مسلم را محرز ساخته است که مردم در مسؤولیت اعمال یک شخصیت تاریخی

سهم دارند. بدون تردید، جوهر وجود شخصیت تاریخی، اندیشه ها و احساسات او، در ترسیم

خطوط سرنوشت شخصیت تاریخی نقش اساسی دارند، ولی مردمی که در اطراف چنین

شخصیتی هستند اگر به خاطر ملاحظیات عقیدتی، یا فرصت طلبی، و یا ترس از دچار شدن

به خطر، فقط به تأیید آنچه شخصیت تاریخی بر زبان می آورد و یا عمل می کند، بپردازند. او و

همه مردم را با کج رویها و سیاه روزیها روبرو خواهند یافت (ص ۷۰۳).

آیا طرح این مسأله بدیهی اخلاقی که نوعی نصیحت مؤلف تواند بود چیزی بر

اساس کتابی که شواهد تاریخی آن خود گویاترین زبان موضوع است خواهد افزود؟

آیا جای تعجب نیست که مؤلفی با این همه دقت و عشق به کنجکاوی در تاریخ،

ناگهان برداشتهای شخصی خود را از قدرت غول «توطئه» که در آب و گل اکثر ما

ایرانیان مخمّر است در وسط کتاب به عنوان یکی از «تزه‌های عقب ماندگی» ایران ارائه دهد:

واقعیت تلخ تکان دهنده آن است دولتهای بیگانه که همواره مشغول برنامه ریزی و توطئه چینی برای غافل و جاهل نگاهداشتن ایرانی و پوشیده ماندن چشمهای واقع بین او هستند تا ایرانی تواند ماهیت فریبکارانه توطئه های بیگانگان را به درستی تشخیص دهد و از منافع خود و کشورش دفاع کند، از این خصلت اجتماعی ایران که به خوبی به عمق و وسعت آن در میان توده های ایرانی آگاه هستند - و صفویان آن را تشدید و تقویت کردند - بهره برداریهای بسیار کرده اند و موجبات عدم رشد فکری و عقب ماندگی بیشتر ایرانی را فراهم نموده اند. بیگانگان سود خود را در آن می دانند که ایرانی غرق در اوهام و خرافه ها باقی بماند و از درک واقعیتهای روز و روشن ساختن حقیقت ناتوان باشد تا آنها بتوانند ثروتهای سرشار کشور ایران را چون گذشته غارت کنند، خود را ثروتمندتر و داناتر و ایرانی را درمانده تر و نادان تر سازند (ص ۷۰۸-۷۰۹).

آرزوی قلبی من این است که متفکران امروزی ایران کمی از این «غول توطئه» فاصله بگیرند و به تاریخ و اجتماع با نگاه مسؤول تری چشم بیندازند و «توطئه بیگانه» را در ردیف مقولاتی چون «مشیت الهی» ندانند و نپندارند «قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد». مقاله ممتع و مستدل پژوهشگر ارجمند آقای احمد اشرف در مجله گفتگو (چاپ تهران، شماره ۸ تابستان ۱۳۷۴) لاقلاً برای من نیزه ای ست که در این باره به آن تکیه توانم کرد.

علاوه بر این دکتر پارسادوست گاه در طرح تمامی یک فصل از کتاب طرز تفکر شخصی و دریافت خصوصی خود را در تاریخ به صورت سنگ زیرین بنا به کار گرفته و از شواهد تاریخی نه به عنوان عناصر سازنده آن فصل - که به صورت ملاط و ساروج - استفاده کرده است (فصل چهارم: فرار و قیام، به ویژه بخش: نقش برجسته لاهیجان در تکوین شخصیت اسماعیل ص ۲۴۰-۲۵۰). این گونه طراحی برای نگارش یک فصل همواره این اشکال را در بر دارد که فرضاً آدمی مخالف با طرز تحلیل روانشناختی تاریخی مؤلف جای جای بر استنباطهای او انگشت بگذارد.

اگر مؤلف کتاب شاه اسماعیل اول طرح قضاوتهای شخصی و بیان اعتقادات فردی خود را در مورد تاریخ به جزوه ای دیگر منتقل می کرد و آن جزوه را به صورت ضمیمه ای تحلیلی بر تاریخ شاه اسماعیل اول منتشر می ساخت این حسن را داشت که اولاً خوانندگان تاریخ شاه اسماعیل به صورت سندی فشرده و مقتبس از منابع و مآخذ معتبر

برخورد می کردند و ثانیاً می توانستند داوریهای مؤلف را به صورت یک تزم تنکی بر تاریخ بخوانند و با آن موافقت یا مخالفت نمایند.

این بحث اصولی از آن باب به میان آمد که بتوانیم فرقی میان تألیف تاریخی محض و تحلیل شخصی از تاریخ قائل شویم.

چند نکته دیگر هم در کنار این بحث اصولی قابل ذکر است:

- مؤلف محترم نوشته اند «تاریخ گذشته ایران ره آورد کوششها و رنجهای نیاکان ماست» (پیشگفتار، ص ۱۵). به نظر می رسد که واژه ترکیبی «ره آورد» در زبان فارسی بیشتر در معنای سوغات یا هدیه مسافری که از سفر باز می گردد به کار می رود:

اخوان که زره آیند آرند ره آوردی این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان (خاقانی)

و شاید کلمه دست آورد به جای ره آورد مناسبتر می بود.

- وضع و کاربرد واژه «قرلباشیسم» و «شیعیسم» (پیشگفتار، ص ۲۲) هرچند که این دومی صورت فرنگی مورد استعمال برای مذهب شیعه است به دل من نمی چسبد. در حالی که پسوند زیبای «گری» که وابستگی فرقه ای را می رساند در زبان فارسی جای خود را کاملاً باز کرده و مرحوم کسروی با به کار گرفتن «شیعیگری» و «بهائیگری» جواز ورود کامل این پسوند را به حیطة تاریخ و ادب معاصر ایران صادر کرده است.
- وطن پرستی و با غرور از وطن یاد کردن البته که کاری پسندیده است اما در گذشته و حال آن قدر ترکیب «ما اولین خاورمیانه ایم» را به کار برده اند که حقیقت بی چون و چرای این جمله از مقدمه کتاب: «ما اولین ملت در خاورمیانه ایم که برای داشتن آزادیهای فردی و اجتماعی قانون اساسی را به تصویب رساندیم» (پیشگفتار، ص ۲۳) در ذهن یادآور رجزخوانیهای دولتی ست چه در گذشته و چه در حال.
- شاید اگر کتاب پیش از چاپ مورد ویراستاری لفظی قرار می گرفت ما به این گونه ترکیبات مغل فصاحت برخورد نمی کردیم: «او در آن سن آغاز نوجوانی» (ص ۶۷۴) به جای «او در آغاز نوجوانی» و یا «برای آن که کمال اعتماد خود را به امیر نجم آشکار دارد سعایت کننده را به دست او سپرد تا درباره ثروت او تحقیق کند و هنگامی که خلاف او ثابت گردید دستور قتل آن شخصیت مذهبی را که حاکم چند ناحیه نیز بود صادر کرد» (ص ۶۱۰) که به جای ضمیر ذی روح «او»

ضمیر اشاره «آن» در جمله صحیح تر و فصیح تر است.

• کاش همین مسأله در مورد جمله بندی برخی از قسمتهای کتاب که طول آنها نوعی اطناب ممل را سبب می شود رعایت می گردید و این جملات با کوتاهتر نوشته شدن تأثیر بیشتری پیدا می کرد.

در پایان، سزاوار است که بار دیگر کوشش تحسین آمیز مؤلف در تألیف کتابی جامع و راهگشا مورد توجه قرار گیرد و از آن به عنوان یک مرجع مهم تاریخی یاد گردد. کتاب *شاه اسمعیل اول* تنها شرح زندگی یک سرسلسله سلطنتی نیست. این کتاب نشان می دهد که چگونه در یک بازی سیاسی-مذهبی جاه طلبیها و کین خواهیهای کودکی خردسال سبب می شود که مذهب اقلیتی به زعم اکثریت، رافضی و خارج از دین، ناگهان مذهب رسمی قومی اعلام گردد که به حیات تاریخی مستقل خود تا پای جان دلبسته اند و این حرکت اسباب وحدت و استقلال ایران گردد و در عین حال مسأله تزویج تاج و عمامه صورت حقیقت به خود گیرد و از آن پس دین در ارکان سیاست مملکت جای اول را اشغال کند و مرشدان کامل ضمن نوشیدن شراب و استعمال بنگ هر چند گاه یک بار پس از گذاشتن دوگانه به درگاه یگانه، هوس توبه به سرشان بزنند و در مقام شاه مفتی عمامه جقه دار بر سر بسرایند:

یک چند پی زمرد سوده شدیم چندی به عقیق ناب آلوده شدیم
آلودگی بود به هر روی و گذشت شستیم به آب توبه آسوده شدیم

(رباعی منسوب به شاه طهماسب صفوی)

و شاعری گمنام را وادارند که در جواب حضرت ظل اللهی بگوید:

زمین میکده را تا به حشر اگر بشکافی به جای پاره خم توبه شکسته بر آید

صدرالدین الهی

از خون دل نوشتم...

گزیده مقالات ۱۳۶۲-۱۳۷۵

نوشته دکتر علی رضا نوری زاده

نشر کتاب، لوس انجلس بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)

صفحات: ۴۸۴، بها (؟)

دکتر علیرضا نوری زاده به اعتبار شرح احوال پشت جلد کتاب یکی از پرکارترین